

زنان دین گستر در تاریخ اسلام

ز. آیت‌اللهی

مقدمه

خودسازی و اصلاح جامعه دو توصیه‌ی بسیار مهم در آئین مقدس اسلام است. در واقع، برای رسیدن به کمال هم به اصلاح شخصی نیاز داریم و هم به اصلاح اجتماعی؛ یعنی علاوه بر کسب کمالات فردی باید به محیط و زیست‌بوم خود نیز توجه کنیم و اسلام به هردوی این موارد توجه زیادی دارد. طی طریق و کسب کمال جز با امر به معروف و نهی از منکر حاصل نمی‌شود. به دلیل اهمیت این فریضه، خداوند در یازده آیه‌ی قرآن، مردم را به امر به معروف و نهی از منکر سفارش کرده است. خداوند خطاب به زنان و مردان امت اسلامی می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱، باید از شما امتی دعوت کننده به خیر و بازدارنده از زشتی‌ها باشد. اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز مکرراً این واجب الهی را به مردم گوشزد نموده‌اند. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) کسی را که در مقابل بدی‌ها و پلیدی‌ها سکوت می‌کند، بی‌دین و منفور نزد خداوند معرفی کرده است و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ.... الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ همانا خداوند، مؤمن ضعیفی که دین ندارد، یعنی مؤمنی که از منکرات باز نمی‌دارد، را دشمن می‌دارد. امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات محدود به جنسیت نیست و زنان و مردان هر دو مخاطبان این فریضه‌ی الهی هستند. برای مثال خداوند می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ

^۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۴

^۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ مردان مؤمن و زنان با ایمان، برخی ولی برخی دیگر می‌باشند. امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

زن و امر به معروف

برای تغییر افکار و آرمان‌های امت و تغییر مسیر جامعه، همیشه انسان‌های کم‌شماری هستند که در هدایت از دیگران سبقت می‌گیرند و راهنمای راه دیگران می‌شوند. هریک از آنان به راهنمای امت تبدیل می‌گردند و سایر مردم نیز در پی آنان به سوی قرب الهی گام بر می‌دارند. در جامعه‌ی شیعی، این گروه شیعیانی هستند که می‌کوشند در پیروی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) ثابت‌قدم باشند و همگان را نیز بدان راه فراخوانند؛ زیرا طریق هدایت راه میانه‌ای است که معیار سنجش آن نیز قول و فعل معصوم است.

در تاریخ تشیع، در کنار مردان، زنان بزرگی نیز وجود دارند که برای اصلاح جامعه کوشیده‌اند و در این راه از جان مایه گذاشته‌اند. نام ده‌ها تن از این بانوان در کتاب‌های حدیثی ذکر شده است. حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: همواره چهل نفر از امت من می‌باشند که قلب‌هایشان بر قلب ابراهیم (علیه‌السلام) [منطبق] است و آنان سبب دفع فتنه و عذاب از اهل زمین می‌گردند. به این گروه ابدال گفته می‌شود. آنان به دلیل نمازها یا روزه‌ها یا صدقه‌هایشان به این مقام خاص نرسیده‌اند، بلکه در پرتو سخاوت و ارشاد مسلمانان به این مرتبه دست یافته‌اند.^۴ در این کلام شریف، بیان می‌شود که این افراد از انسان‌های کمیاب روزگارند. نکته‌ی قابل توجه آنکه، در حدیثی دیگر، این مضمون این‌گونه بیان می‌شود: «ابدال چهل مرد و چهل زن می‌باشند... که هرگاه برخی از آن زنان می‌میرند، برخی دیگر جایگزین آنان خواهند شد».^۵ این کلام تأکیدی دیگر بر نقش زنان در هدایت امت است.

^۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۱

^۴. معجم احادیث المهدی، ج ۱، ص ۴۷۵.

^۵. همان.

نمونه هایی از صدر اسلام

تاریخ صدر اسلام آکنده از نقش فعال سیاسی زنان است؛ زنانی که اسوهی آنان حضرت فاطمه (سلام الله علیه) است. در تاریخ، خطبه‌های بلیغ این بانو، در حمایت از مقام ولایت، جاوید مانده است؛ همان‌گونه که خطابه‌های پرارزش دختر او، زینب کبری (سلام الله علیه)، نیز در درباره‌ی ابن زیاد و یزید، اثری ماندگار در تاریخ اسلام گذاشت. به دلیل آشنایی بسیاری با این خطبه‌ها از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم و به تلاش زنان دیگر در این مقطع اشاره می‌کنیم. پیش از بررسی اسامی باید به این نکته اشاره کنیم که در عصر رسالت یا امامت، همواره فیض فیاض الهی به واسطه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا امامان (علیه السلام) به سوی مردم جاری بوده است و مؤمنان مخلص به تبعیت از پیامبر خود به دنبال طی طریق به سوی کمال بوده‌اند و در این امر مقدس، زنان به اندازه‌ی مردان، مسئول بوده‌اند.

سفانه طائی: از جمله زنان بزرگی که راهبر جاهلان گمراه بوده است، سفانه دختر حاتم طایی است. او راهنمای برادر خود، عدی، می‌گردد و سبب مسلمانی برادرش می‌شود. بعدها، عدی از اصحاب خاص و حامیان پرتوان حضرت علی (علیه السلام) می‌گردد.^۶

زنان معترض به ماجرای قلم و کاغذ: در واپسین روزهای حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، به تصریح برخی مورخان، عمر مانع وصیت کردن پیامبر می‌شود. در این هنگام، برخی از زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعتراض می‌کنند که چرا از دستور سرپیچی می‌کنید؛ اما او آنان را مسخره و کلامشان را بی‌اثر می‌کند.^۷ نکته‌ی قابل تأمل این است که زنان ندای اعتراض به اولین انحرافات سیاسی را سر دادند.

ام سلمه: او از زنانی است که در صدر مؤمنان و راهنمایان جامعه قرار دارد. او پس از شهادت همسرش، با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج می‌کند تا در جوار ایشان به مقام قرب الهی نایل آید. از عایشه درباره‌ی مقام و

^۶. مغازی واقدی، ج ۳، ص ۹۸۸.

^۷. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۸ و طبقات ابن اسعد، ج ۲، ص ۲۴۴.

منزلت ام سلمه نقل شده است: «جبریل در خانام با سلمه بیشتر نازل می‌شد». ام سلمه سعی می‌کرد معارف پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به‌خوبی دریابد و به ذهن و روح خود بسپارد. تعداد احادیث نقل‌شده‌ی ام سلمه از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را بالغ بر ۳۷۸ حدیث دانسته‌اند. اهتمام او بر دریافت معارف آنقدر بوده است که می‌گویند هرگاه مشغول کاری در خانه بود، چون صدای آن حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را می‌شنید، با عجله کار را بر زمین می‌گذاشت و برای شنیدن کلام حضرت می‌شتافت.

ام سلمه خود می‌گوید: روزی نزد زن آرایشگری مشغول آرایش موهایم بود که شنیدم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «ایها الناس»، با شتاب برخاستم تا کلام ایشان را به‌وضوح بشنوم، آرایشگر به من گفت: تو چرا برخاستی؟ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود ایها الناس! من به او گفتم: از تو در تعجبم؛ مگر ما جزو مردم نیستیم؟ آنگاه شنیدم که پیامبر می‌فرماید: «ای مردم! هنگامی که من در کنار حوض کوثر باشم شما را در دسته‌هایی می‌آورند. درحالی‌که راه‌های گوناگون شما را از یکدیگر متفرق کرده است. پس من شما را ندا می‌دهم که به‌سوی این راه بشتابید؛ اما منادی ندا در می‌دهد: آن‌ها پس از تو راه خود را تغییر دادند. سپس من می‌گویم که پروردگار شما را دور کند. در زمانه‌ای که یاران صمیمی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مقابل انحرافات لب فرو بسته بودند، ام سلمه با یادآوری این کلام امت را هشدار می‌داد.

ام سلمه نزدیکان خود را چنان تربیت کرد که اهل ولایت گردند. او فرزندش عمر بن ابی سلمه را با حبّ علی (علیه‌السلام) بزرگ کرد و با شروع اولین جنگ علیه ولی خدا، پسرش را جهت حمایت از علی (علیه‌السلام) به جبهه‌ی نبرد اعزام کرد. عمر بن ابی سلمه در همه‌ی جنگ‌های حضرت امیر (علیه‌السلام) شرکت کرد و آن حضرت نیز او را به جهت فضایلش حاکم بحرین نمود. دختر ام سلمه، درّه، نیز در دامان مادر چنان تربیت یافته بود که از فقیه‌ترین زنان عصر خود بود و دختر دیگرش زینب نیز از کسانی است که در مقابل مخالفان علی (علیه‌السلام) از رهبری آن حضرت دفاع می‌کرد. کنیز ام سلمه به نام نضیره نیز از زنانی است که نام او در تاریخ با عنوان زن اهل ولایت ثبت شده است.

پس از درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، حکومت وقت برای به فراموشی سپردن سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در فضیلت علی (علیه السلام)، از این توجیه استفاده کرد که گسترش احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سبب غفلت مسلمانان از قرآن می شود؛ لذا در این دوران نوشتن احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ممنوع شد. در چنین برهه‌ای از تاریخ، ام سلمه مکرراً احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در فضایل حضرت علی (علیه السلام) به مردم گوشزد کرد. حداقل دوازده حدیث از ام سلمه در این باره در کتاب‌های روایی ضبط شده است؛ برای نمونه احادیثی چون حدیث ثقلین و غدیر. در اولین روزهای غصب خلافت، آنگاه که حضرت زهرا (سلام الله) در مسجد و در اعتراض به غصب فدک، خطبه‌ای بلیغ ایراد کرد، خلیفه‌ی غاصب بر منبر رفت و به تنها بازمانده‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) جسارت کرد. در میان سکوت همگان، ام سلمه جوانمردانه برخاست و فریاد برآورد: «آیا به بانویی چون فاطمه چنین سخنی گفته می شود؟ سوگند به خدا که او در میان انسان‌ها از زنان بهشتی است. او در دامن انبیاء تربیت شده و به بهترین شیوه پرورش یافته است. آیا گمان می کنید که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ارث خود را بر او حرام کرده، به او نگفته است؟ حال آنکه خداوند فرمود: «وانذر عشیرتک الاقربین» (خویشان نزدیکت را انداز کن). او بهترین زنان، مادر سرور جوانان و معادل دختر عمران و همسر شیر پهلوانان است و پدر او، خاتم پیامبران الهی است... آهسته بروید چرا که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جلوی دیدگان شماست و شما بر خداوند وارد می شوید. وای بر شما! به زودی خواهید دانست». این کلام متهورانه‌ی ام سلمه قطع مقرر ی یک‌ساله‌ی او را از بیت‌المال به همراه داشت.

در زمان تخلفات خلیفه‌ی سوم نیز او نزد عثمان رفت و خلیفه را نصیحت کرد و چون مادری صبور، خطاب به خلیفه گفت: «فرزندم! چرا می بینم که امت از تو کناره می گیرند و از تو انتقاد می نمایند؟... آتشی را که پیامبر (صلی الله علیه وآله) خاموش ساخته است، تو بر نیفروز.»

ام سلمه هرگاه به فردی جاهل و دور از حقیقت برخورد می کرد، با ذکر احادیث نبوی (صلی الله علیه وآله)، با استدلال یا گاه با استفاده از موقعیت ام‌المومنین بودن خویش می کوشید او را بیدار و آگاه سازد. نقل شده است که زنی از انصار به نام حسرة به دنبال اهل بیت (علیهم السلام) می گشت تا حق آنان را ادا و با آنان تجدید

عهد کند. غاصبان خلافت به او گفتند که اهل بیت فقط در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر سایر مسلمانان حق داشتند. ام سلمه پس از آگاهی از این واقعه، حسرة را راهنمایی کرد و به او گفت: «آگاه باش که این کلام حقیقت ندارد و حقوق اهل بیت تا ابد بر مسلمانان واجب می‌باشد، پس بکوش تا در ادای حق آنان کوتاهی نکنی.^{۸، ۹}

اسماء: او نیز از دیگر زنانی است که در زمانه‌ی ممنوعیت نوشتن و نقل احادیث، کوشید احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که بر امامت و ولایت علی (علیه السلام) دلالت می‌کرد برای دیگران نقل کند. از جمله، حدیث منزلت که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای علی تو برای من به منزله‌ی هارون هستی برای موسی، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود.^{۱۰}

ام ایمن: او زنی است که پس از شهادت همسر اولش، شاهد شهادت همسر دومش نیز بود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را «زنی از اهل بهشت» نامید. او در حمایت از حضرت زهرا (سلام الله) در جریان غصب ظالمانه‌ی فدک، بر مالکیت حضرت زهرا (سلام الله) گواهی و شهادت داد؛ با وجود آنکه می‌دانست چنین شهادتی خطراتی برای او به همراه دارد. مخالفان بعد از غصب خلافت، تلاش زیادی برای غصب فدک کردند؛ زیرا فدک پشتوانه‌ی مالی امام (علیه السلام) بود. در زمانی که خلیفه‌ی اول و دوم، علی (علیه السلام) را با تهدید به بیعت وادار می‌کردند، ام ایمن و ام سلمه جلو آمدند و گفتند: «ای آزاد شده چه زود حسادت خود را بر آل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ظاهر کردید». عمر دستور داد تا آن دو را از مسجد خارج کردند و گفت: «ما را با زنان کاری نیست».^{۱۱}

^۸. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۳.

^۹. اعلام النساء المؤمنات، ص ۶۶۰ - ۶۳۱.

^{۱۰}. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۰.

^{۱۱}. اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، ص ۲۴۷.

فاخته یا ام هانی: او نیز از معدود زنانی است که با شجاعت تمام احادیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرد که گواهی بر امامت علی (علیه السلام) بود. از جمله احادیث نقل شده از ام هانی حدیث ثقلین و حدیث غدیر است.

ام مسطح: او زن با ایمان دیگری است که وقتی ابوبکر و عمر علی (علیه السلام) را مجبور به بیعت کردند، شتابان بر سر قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و با خواندن اشعاری به این فاجعه اعتراض کرد.

میمونه: از دیگر زنانی است که در هدایت مردم تلاش بسیار کرد. در سال هفتم هجرت، زمانی که مکه هنوز در تسلط کفار و مشرکان بود و در آن فضا هیچ کس جرأت ابراز ایمان نداشت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) با جلب موافقت کفار، به همراهی تعدادی از مسلمانان در سفری کوتاه به مکه آمدند تا ظرف سه روز مناسک حج را به جا آورند. میمونه که شیفته‌ی مقام معنوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، علی رغم اختناق شدید در مکه، دوستی خویش را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابراز داشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را که به مرحله‌ی عظیمی از معرفت رسیده بود، به عقد ازدواج خویش درآوردند.

عصر خلافت امام علی (علیه السلام)

پس از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امت اسلام گمراه شدند و به دنبال دیگران رفتند. پس از چندی، حوادث روزگار به آنان فهماند که عدم تبعیت از رهبری چه عواقبی به دنبال دارد؛ لذا با رهبری بر حق علی (علیه السلام) بیعت کردند، هر چند این بیعت نیز چندان استوار نبود؛ زیرا گمراهی سابق بر ذهن مردم تأثیر منفی گذاشته بود. افزون بر آنکه محروم شدن از طعم لذیذ درهم و دینار و غنایم دنیایی نیز باعث مخالفت دیگر باره با علی (علیه السلام) شد. در این دوره، برخی از بانوان سرافراز به کمک امام (علیه السلام) شتافتند.

میمونه: در این موقعیت نیز میمونه، این زن صاحب معرفت، هادی و راهنمای زنان و مردان گمراه زمان خود شده بود. جری بن کلیب عامری می گوید: وقتی علی (علیه السلام) عازم جنگ صفین شد، من از کوفه به مدینه آمدم تا خود را از معرکه‌ی جنگ لشکر علی (علیه السلام) و معاویه دور بدارم. وقتی ام المؤمنین (میمونه) از

این رفتار من مطلع شد، ابتدا به من یادآوری کرد که فراموش مکن تو با علی (علیه السلام) بیعت کرده‌ای و سپس به من هشدار داد: «فارجع الیه فکن معه فوالله ما ضلّ و لا ضلّ به»، ای جری! به سوی علی بازگرد؛ قسم به خدا، علی هرگز به جز راه حق نپیموده است و هیچ‌کس با پیروی از او گمراه نخواهد شد. میمونه از جمله زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که ایشان در وصف او و دو خواهرش فرمودند: این سه خواهر هر سه مؤمنه می‌باشند.^{۱۲} عایشه در شأن او می‌گوید: «میمونه، باتقواترین زنان پیامبر بود.»^{۱۳}

سوده همدانی، بکاره هلالیه، زرقاء دختر عدی بن غالب، ام البراء، عکرمه، ام الخیر باریقه: اینان از زمره‌ی زنانی هستند که در زمان حکومت حضرت علی (علیه السلام) و پس از ضعف روحیه‌ی سپاه به جهت جنگ‌های پیاپی، با خطابه‌های حماسی یا با اشعار خویش، روحی تازه در جان‌ها می‌دمیدند و سپاهیان را به حمایت جوانمردانه از مولا ترغیب می‌کردند.^{۱۴} خطابه‌ها و اشعار هریک از این زنان بسیار فصیح و طولانی است که معرفت و فضل آن‌ها را نشان می‌دهد. به جهت اختصار، از ذکر آن‌ها چشم می‌پوشیم.

دوران اقتدار معاویه

پس از شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام)، مسلمانان به سوی امام حسن (علیه السلام) رو و با ایشان بیعت کردند. ولی بیعت‌کنندگان با امام حسن (علیه السلام) همان کسانی بودند که به علی (علیه السلام) نیز پشت کرده بودند. پس از مدتی، برق زر معاویه، هوش از عقلشان برد و آنان در صف دشمن حضرت قرار گرفتند. با تسلیم شیعیان در مقابل معاویه، دشمن زخم‌خورده‌ی حضرت علی (علیه السلام)، او تلاش زیادی برای محو تشیع کرد. برای مثال او لعن بر علی را اجباری و احادیث زیادی نیز جعل کرد.^{۱۵} بسیاری از خطیبان، علی (علیه السلام) را لعن می‌کردند^{۱۶} تا جایی که سیوطی می‌گوید: «در روزگار بنی‌امیه، بر هفتاد هزار منبر، علی (علیه السلام) را لعن می‌کردند. معاویه به

^{۱۲}. الاخوات المؤمنات، میمونه و ام الفضل و اسماء الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۳۲.

^{۱۳}. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۰.

^{۱۴}. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰، ج ۷.

^{۱۵}. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۸، چاپ بیروت و الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۹.

^{۱۶}. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ و بحار، ج ۴۴، ص ۱۲۵.

کارگزاران خود نوشت: ببینید در میان شما چه کسانی شیعه و دوستدار علی است، ایشان را از بین ببرید و دلیل آن را، ولو با حدس و گمان، در زیر هر سنگی هست بیرون بکشید».^{۱۷}

باوجود این همه تهدید، برخی از شیعیان بی‌ترس و هراس، ولایت خویش را به‌طور علنی اظهار می‌کردند و خطرات آن را نیز به جان می‌خریدند.

غانمه بنت غانم: او در موقعیتی مناسب و در میان جمع بسیاری از مسلمانان سخنرانی کرد و با اشعاری طولانی و مفصل فضایل بنی‌هاشم، به‌ویژه حضرت علی (علیه‌السلام) و حسنین (علیهم‌السلام)، را برای مردم بیان کرد و به آنان هشدار داد که معاویه لایق امامت بر مؤمنان نیست. پس از سخنرانی، جاسوسان دولت بنی‌امیه به معاویه خبر دادند که این شیرزن چه گفته است. جاسوسان گفتند که او قصد دارد به مدینه بیاید و در آنجا نیز سخنانی کند. معاویه برای آنکه این زن از موضع حق خود دست بشوید و به او بپیوندد، سعی کرد تا با شیوهی همیشگی‌اش در جذب یاران امام (علیه‌السلام)، او را با عطایای دنیوی بخرد. لذا دستور داد مجلس باشکوهی ترتیب دهند و جایگاه مناسبی برای غانمه در نظر بگیرند. وقتی غانمه به مدینه آمد، خدمتکاران معاویه او را به مجلس بردند و از او استقبال بسیار گرمی نمودند. غانمه در بدو ورود و برای آنکه به معاویه بفهماند که از جمله نامردمانی نیست که به طمع دنیا، به ولیّ خدا پشت کند، نه تنها به معاویه سلام نکرد، بلکه در جواب سلام وی گفت: «سلام بر مؤمنان و ذلت و خواری بر کافران». سپس، او فضایح بنی‌امیه و فضایل بنی‌هاشم را بیان کرد و چنان با تهور سخن گفت که معاویه برای ساکت کردن او قسم خورد که دیگر به علی (علیه‌السلام) دشنام نخواهد داد.^{۱۸}

^{۱۷}. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۴.

^{۱۸}. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۸۹.

ام سلمه: او نیز در موسم ایام حج، به دشنام‌دهندگان هشدار می‌داد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مکرر فرموده است: «هرکس علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده و هر کس به من دشنام دهد، خدا را دشنام داده است». علاوه‌براین، او نامه‌ای نیز برای معاویه نوشت و او را از عاقبت لعن علی بیم داد.

بکاره هلالیه، سوده همدانی، ام‌الخبیر بارقیه، ام‌البراء، زرقاء، دارمیه و عکرشه: اینان نیز برای افشاگری علیه معاویه و تنویر اذهان عمومی تلاش زیادی کردند.^{۱۹}

جروه: او زنی فاضلی بود و وقتی معاویه او را به دربارش احضار کرد، با شجاعت تمام از ظلم معاویه شکایت کرد و در مقام دفاع از علی (علیه‌السلام) با دلی آرام و قلبی مطمئن گفت: به‌خدا قسم! علی (علیه‌السلام) در شرافت بدانجا رسید که نه قابل توصیف است و نه حتی قابل شناخت و معرفت.^{۲۰}

اروی: او دختر عموی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. در ایام کهولت، نزد معاویه رفت و فضیحت‌های بنی‌امیه را گوشزد کرد. او به معاویه گفت: «تو آنچه را غصب کردی که حق تو نبود... شما از جمله کفار به رسالت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بودید... و ما پس از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در میان شما چون موسی در میان آل فرعون شدیم که فرعون پسرانشان را می‌کشت و زنان آنان را زنده باقی می‌گذاشت. پسرعموی پیامبر نیز در بین شما چون هارون بود که خطاب به موسی گفت: برادر به‌درستی این قوم مرا ضعیف نمودند و نزدیک بود که به قتل برسانند... آری ای معاویه! پایان کار ما بهشت است و نهایت راه شما دوزخ».^{۲۱}

منبع: مرکز رسیدگی به امور مساجد

^{۱۹} اعلام النساء المومنات، ص ۱۳۰، ۱۴۴، ۲۵۶، ۳۳۳، ۳۶۶، ۴۵۰، ۴۷۳.

^{۲۰} اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۷۰ و ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۲۲.

^{۲۱} اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۲۷ و اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۵.